



۱۲- آموزش مهارت تقلید
قبل از این که کودک درخواستی کند چیزی را در اختیارش قرار ندهید

قبل از این که کودک از شما درخواست چیزی کند آن در اختیارش قرار ندهید. با این کار او دار می‌شود چیزی که کودکان به صورت غریزی این کار را انجام می‌دهند ولی بهتر است که شما آن را تقویت کنید. در مقابلش بنشینید دست بزنید و از او هم بخواهید که با شما دست بزند. کارهایی به این صورت می‌تواند به تقویت تقلید از دیگران کمک کند. در این صورت حرف زدن را نیز می‌تواند به راحتی از شما تقلید کند.

آموزش صحبت کردن به کودکان / روش‌های غلط
در آموزش دادن به کودکان یک سری از کارها را نباید انجام داد. زیرا انجام دادن آن باعث می‌شود که او از صحبت کردن سرد شود و یادچار مشکلات کلامی و لگنت زبان شود. در ادامه مجموعه‌ای از نباید‌ها در آموزش به کودکان را ذکر کرده‌ایم.

از صحبت کردن کودکان ایراد نگیرید
ایراد گرفتن مداوم از کودک زمانی که کلماتی را به اشتباه بیان میکند و حساسیت نشان دادن افراطی، باعث می‌شود دیگر از صحبت کردن دست بردارد و اعتماد به نفس خود را برای حرف زدن از دست بدهد. بهتر است زیاد از او ایراد نگیرید و برای اصلاح طرز بیان کودک بعد از ادای اشتباه، جمله یا کلمه را یک یا چند بار به درستی تکرار کنید.

کلمات را اشتباه بیان نکنید
برای این که کودک شما به درستی بتواند صحبت کند و همه کلمات و جملات را به درستی بیان کند نباید کلمات را به صورت کودکانه یا غلط به کار ببرید. چرا که او از شما تقلید میکند و به صورت اشتباه آن‌ها را بازگو میکند. ممکن است خود نیز بسیار مشاهده کرده باشید که کودک فحش و ناسزا را سریع یاد می‌گیرد. بنابراین در حرف زدن او دقت کنید.

وسط حرف زدن او صحبت نکنید
بگذارید که او به صورت کامل جملاتش را بیان کند و وسط حرف او شروع به صحبت کردن نکند. سعی نکنید جملاتش را کامل کنید. اجازه دهید تلاشش را برای استفاده از کلمات ذهنی‌اش بکند، جمله‌اش را کامل کند سپس شما به او پاسخ دهید. این کار موجب می‌شود که قسطع صحبت دیگران توسط کودک نیز انجام نشود و او رفتار مردوبانه را یاد بگیرد.

چرا فرزندم هنوز به حرف نیفتاده است؟

۱۰ گروه بهداشت و سلامت- سن صحبت کردن در همه کودکان با توجه به شرایطی که در آن قرار دارند، وضعیت هوشی و تفاوت های فردی مختلف و همچنین نحوه آموزش به کودکان بستگی دارد. در واقع يك سن مشخصی را نمی توان بیان کرد. عموما کودکان باید از سن ۱۲ تا ۱۴ ماهگی اولین کلمات خود را بگویند و شروع به حرف زدن کنند. این به این معنی نیست که بعد از رسیدن به این سن به طور کامل شروع به صحبت می‌کنند و به یکباره قادرند همه کلمات را بیان کنند و یا با ترکیب آن ها جملات پیچیده تری بسازند. نباید از کودک خود توقعات بجا در مورد حرف زدن داشته باشید و یا به او فشار بیاورید.

یکی از مسائل بسیار مهم برای همه والدین آموزش حرف زدن به کودکان است چرا که بهترین راه ارتباطی انسان هاست و لازم است تا از کودکی پرورش یابد. **شیوه آموزش کامل حرف زدن به کودک توسط مادر** بسیاری والدین نسبت به آن نگران‌اند و همواره برای آن مشغله ذهنی دارند. آموزش صحیح در کودکی باعث پرورش مهارت‌های ارتباطی و تقویت فن بیان می‌شود. آموزش صحیح به کودکان به افزایش آگاهی و اطلاعات در مورد اصول یادگیری نیاز دارد. شما می‌توانید از طریق مشورت با مشاوران کودک به این آگاهی و اطلاعات دست یابید.

حرف زدن کودکان از چه سنی آغاز می‌شود؟
سن صحبت کردن در همه کودکان با توجه به شرایطی که در آن قرار دارند، وضعیت هوشی و تفاوت های فردی مختلف و همچنین نحوه آموزش به کودکان بستگی دارد. در واقع يك سن مشخصی را نمی توان بیان کرد. عموما کودکان باید از سن ۱۲ تا ۱۴ ماهگی اولین کلمات خود را بگویند و شروع به حرف زدن کنند. این به این معنی نیست که بعد از رسیدن به این سن به طور کامل شروع به صحبت می‌کنند و به یکباره قادرند همه کلمات را بیان کنند و یا با ترکیب آن ها جملات پیچیده تری بسازند. نباید از کودک خود توقعات بی جا در مورد حرف زدن داشته باشید یا به او فشار بیاورید.

آیا آموزش حرف زدن به کودکان سن خاصی دارد؟
شاید فکر کنید که باید از زمان مشخصی شروع به آموزش کودک برای حرف زدن بکنید. برای آموزش حرف زدن به کودکان لازم نیست به طور مستقیم همه چیز را به او آموزش دهید؛ به این دلیل که ممکن است کودک شما در یک سن خاص شروع به حرف زدن کند. اما آموزش او سن مشخصی ندارد و حتی در دوران جنینی هم یادگیری در او صورت می‌گیرد. در واقع چگونگی رفتار و حتی آموزش‌ها باید متناسب با سن تربیت کودک صورت گیرد. در ادامه توضیح خواهیم داد که دوران جنینی در حرف زدن کودک تاثیر زیادی دارد.

آموزش حرف زدن به کودکان
برای یادگیری کلمات و جملات در کودکان باید مجموعه‌ای از کارها را در آموزش خود به کار بگیرید که البته به صورت مستقیم نشان دهنده آموزش نیستند اما تاثیرات بسیار زیادی بر روی آن دارند. برخی از راهکارهای مناسب برای آموزش حرف زدن به کودکان را در ادامه ذکر کرده‌ایم:

اخبار حوادث

همدستی ۲ خواهر شوهر برای مخفی کردن جنایت برادر

گروه حوادث - پرونده قتل هولناک زن جوان به دست شوهرش و دو خواهر وی در حالی به دادگاه رسید که هر سه متهم منکر جنایت شدند.

تیر سال ۱۴۰۰ زن و مرد میانسانی با مراجعه به پلیس از ناپدید شدن دختر شان خبر دادند. زن میانسال در توضیح ماجرا گفت: «چند روز قبل پای دخترم سمیرا شکسته بود و با دمهایی مخصوص راه می‌رفت. اما از روز گذشته جواب تلفنم را نمی‌داد و وقتی به خانه شان رفتم، دمهایی دخترم پشت در بود، اما خودش نبوده سراغش را بی‌یون گرفتیم که گفت من هم خبری از او ندارم. حالا برای ثبت شکایت به اینجا آمدم یک تاردی از دخترم پیدا کنیم».

پس از ثبت شکایت مأموران تحقیقات شان را آغاز و بعد از چند روز بیژن را بازداشت کردند. داماد جوان در ابتدا منکر نقش داشتن در ماجرا شد، اما در ادامه به قتل همسرش اعتراف کرد و گفت: «روز حادثه با همسرم درگیر شدیم و او را کشتم و بعد هم با همدستی دو خواهرم جسد سمیرا را به حاشیه شهر بردیم و سوزاندیم».

متهم در جریان بازجویی هائشان محل سوزاندن را به کار آگاهان ندادو مدعی شد چون هوا تاریک بوده نمی‌داند که کجا جسد را سوزاندند.

در ادامه دو خواهر بیژن نیز بازداشت شدند. چند روز بعد گزارش کشف جسد سوخته توسط یک رهگذار به پلیس داده شد. در جریان تحقیقات مشخص شد دو خواهر بیژن به خاطر نازیسی سمیرا از او خواسته بودند تا از برادرشان جدا شود، اما او مخالفت کرده بود تا اینکه بیژن و دو خواهرش سمیرا را مورد ضرب و شتم قرار دادند. او نیز شکایت کرده و قصد دریافت دیه داشت.

با تکمیل تحقیقات پرونده به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

زنی با همدستی عشق قدیمی‌اش، شوهرش را کشت

گروه حوادث - زنی که با معشوقه قدیمی‌ خود، نقشه قتل شوهرش را اجرا کرده بود جزئیات بیشتری از این جنایت را افشا کرد.

روزهای پایانی دی امسال، مردی جوان که ساکن تهران بود ناپدید شد. چند روز پیش جسد سوخته وی در بیابان‌های شهرستان شهریار کشف شد. این در حالی بود که معلوم شد او با زتش اختلاف‌هایی داشته که وی بازداشت شد و اعتراف در قاتل عشق قدیمی‌اش ثبت‌نابراین فرید بازداشت شد و اعتراف کرده به خاطر این زن شوهر او را با ضربات متعدد چاقو کشته و جسد را سوزانده است.

تحقیقات از این زن و مرد برپای راز گشایی از دیگر ابعاد پرونده ادامه داشت تا این‌که همسر مقتول در



در ابتدای جلسه پدر و مادر سمیرا برای دامادشان درخواست قصاص و برای دو خواهر او درخواست اشد مجازات کردند. سپس بیژن به جایگاه رفت و با رد اتهامش گفت: «من نقشی در قتل همسرم نداشتم. روز حادثه سمیرا در خانه خواب بود و من و خواهر بزرگم برای انجام کارهای انحصار وراثت خانه پدرم به دفتر خانه رفته بودیم و وقتی برگشتیم دیدیم در خانه نیست».

قاضی پرسید: «سپن چطور در مراحل بازجویی به قتل اعتراف کردی؟»

متهم جواب داد: «تحت فشار ناچار به اعتراف شدم.»

قاضی سؤال کرد: «لکمه‌ای خون در خودروی شما پیدا شده درباره آن چه توضیحی دارید؟»

متهم پاسخ داد: «چند روز قبل سالگرد فوت پدرم بود و ما به شهرستان رفته بودیم و گوسفندی قربانی کردیم لکمه‌ا خون گوسفند است.» پس از آن خواهر بزرگتر بیژن به جایگاه رفت و با تأیید اظهارات برادرش گفت: «آن روز سمیرا خواب بود و من گفتم بی‌سرو و صدا برویم که بیدار نشود. وقتی هم برگشتیم در خانه نبود. من اتهام را قبول ندارم و هیچ نقشی هم در ماجرا نداشتم».

خواهر کوچکتر متهم نیز به قضات گفت: «من آن روز برای پدر زایمان به بیمارستان می‌رفتم و وقتی دیدم سمیرا خوابیده و پتوی هم روی خودش انداخته به برادرم گفتم بیدارش نکن و هروقت بیدار شد بگو به بیمارستان بیاید. من هم اتهام را نمی‌پذیرم».

با پایان جلسه قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.



جدیدترین اعترافاتش راز ابعاد دیگری از پرونده افاش کرد و گفت: من به اجبار با شوهرم از دواج کرده بودم. مدت‌ها بعد عشق قدیمی‌ام را دیدم. درباره وضعیت زندگی‌ام با او درددل کردم و رابطه پنهانی مان آغاز شد. شوهرم سد راهمان بود که تصمیم گرفتم او را به قتل برسانیم. طبق نقشه‌مان برای بیهوشی او قرص تهیه کردم. شب حادثه در نوشابه قرص‌ها را ریختم و به شوهرم دادم که بعد از نوشیدن آن سرش گیج رفت و بیهوش شد. در را باز کردم و مرد مورد علاقه‌ام وارد خانه شد. او چاقو به دست داشت که ده‌ها ضربه به وی زد. من هم با چاقو ضربه ضربه به شوهرم زدم. قرار بود وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد به شهر دیگری برویم و ازدواج کنیم.



«چطور با هم آشنا شدید؟

من عاشقش او شدم در یک موبایل فروشی او را دیدم مدتی دوست بودیم و بعد از دواج کردیم. حالا می‌گویند لابد با بقیه مرد‌ها هم بوده‌ای

«بیچه‌داری؟

شوهرم می‌خواست بیچه دار شویم اما من جلوگیری کردم و اجازه ندادم.

«شوهرت را پیش روانپزشک برده‌ای؟

برای من مهم نیست که او سالم است یا مریض من فقط می‌خواهم از دستش خلاص شوم.

«خانواده‌اش در جریان هستند؟
بله. خواهرهایش چندباری به من گفتند چرا و تر تطلق نمی‌گیری از دست برادر ما راحت شوی

«خانواده‌ات از درخواست طلاق خبر دارند؟

بله خبر دارند. آنها از من حمایت می‌کنند.



قتل جوان معتاد زیر مشت و لگد



درخواست کمک کردم وقتی که از کمپ آمدند پسرم با آنها درگیر شد و حتی یکی از آنها را زخمی کرد، اما آنها به شدت پسرم را کتک زدند بعد که او را به کمپ بردند بیشتر کتکش زدند. درگیری بین آنها شدید بود من گفتم بچه‌ام از دست می‌رود گفتند نگران نباش. بعد بچه را بردند و چند ساعت بعد هم گفتند که مرده‌است. در ادامه رامین متهم ردیف اول در جایگاه قرار گرفت او گفت: ما برای بردن بهروز به خانه‌اش رفتم وقتی که فهمید چه کسی هستیم به سمت من حمله کرد افرادی که با من بودند به کمک آمدند اما او به شدت من را کتک زد. حتی پدرش من را به اتاقکی نزدیک خانه‌شان برد و آنجا دست و سرم را پانسمان کرد. من ضربه‌ای به این جوان نزدم خودم کتک خوردم و اصلا یادم نمی‌اید که او را زده باشم.

سپس متهم دیگر در جایگاه قرار گرفت او که متم است بهروز را در کمپ زده‌است گفت: وقتی او را تحویل گرفتم کتک خورده‌بود. من سعی می‌کردم آرامش کنم. من او را نزدم. سومین متهم نیز گفت: من خودم در آن کمپ ترک کرده‌بودم روز حادثه هم برای سرکشی به دوستانم رفته‌بودم که مدیر

گروه حوادث - پدری که با درخواست خودش پسرش را به کمپ ترک اعتیاد منتقل کرده و سپس جسد او را تحویلش داده بودند از دادگاه درخواست قصاص برای متهمان به قتل فرزندش کرد.

یک سال قبل مردی به پلیس شکایت برد و مدعی شد که پسرش را کشته‌اند. او گفت: از بیمارستان با من تماس گرفتند و گفتند که فرزندم جان باخته است. او را به کمپ ترک اعتیاد برده بودند و بلایى به سرش آوردند.

تحقیقات ماموران شروع شد و مشخص شد که مقتول که بهروز نام دارد و به مواد مخدر اعتیاد شدید داشته‌است هنگام انتقال به کمپ ترک اعتیاد مجروح شده و بعد از چند ساعت حالش بد شده و وقتی او را به بیمارستان رساندند جانش را از دست داده‌است.

با شکایت پدر مقتول ۴ مرد شناسایی و به همراه مدیر کمپ بازداشت شدند. با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. در جلسه رسیدگی ابتدا کیفرخواست علیه سه متهم خوانده شد و وقتی نوبت به اولی‌ایم رسید آنها در خواست قصاص کردند. پدر مقتول گفت: من خودم تماس گرفتم و

